

لغات کلیدی و تکمیلی

درس چهارم - پایه دهم

“Key words”

(Lesson Four - Vision One)

تهیه و گردآوری:

جمال احمدی

دبیر دبیرستانهای نمونه شهرستان بوکان / استان آذربایجان غربی

فایل صوتی و ویرایش:

وحید حشمتی

دبیر دبیرستانهای شهرستان آباده / استان فارس

سایر جزوات و مطالب آموزشی در کانال تلگرامی:

@PracticalEnglishInKonkour

شهریور ۱۴۰۱



لغات کلیدی و تکمیلی "درس چهارم - پایه دهم"

	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
across	در امتداد - از وسط	cultural	فرهنگی
add	اضافه کردن	culture	فرهنگ
adverb	قید (گرامر)	desert	بیابان - ترک کردن
air	هوا	destination	مقصد
air ticket	بلیط هوایی	distance	فاصله - مسافت
ancient	باستانی، قدیمی	distant	دور، دور دست
arrive	وارد شدن - رسیدن	domestic	داخلی - اهلی، خانگی
a set of	یک مجموعه از	dress	لباس زنانه - به تن کردن
attract	جذب کردن، جلب کردن	education	آموزش - تحصیل
attraction	جاذبه، جذابیت	educated	با سواد، تحصیل کرده
attractive	جذاب	Egypt	کشور مصر
author	نویسنده	Egyptian	مصری - اهل کشور مصر
baggage	وسایل سفر - چمدان	embassy	سفارت، سفارتخانه
behavior	رفتار	emphasis	تأکید
be located	واقع شده	emphasize	تأکید کردن
billion	میلیارد	entertainment	سرگرمی
boat	قایق	especially	مخصوصاً، به ویژه
booklet	دفترچه، کتابچه، جزوه	exactly	دقیقاً
bravely	شجاعانه - دلیرانه	experienced	با تجربه
bravery	شجاعت، دلیری	fall	پائیز - افتادن، سقوط کردن
burning	در حال سوختن	familiar	آشنا
camel	شتر	feed	غذا دادن به
carelessly	با بی دقتی	feel	احساس کردن
ceremony	جشن	find (found)	پیدا کردن - یافتن
Chile	کشور شیلی	finish	پایان دادن
choice	انتخاب	flight	پرواز
choose	انتخاب کردن	foreign (adj)	خارجی، بیگانه - نامناسب، ناجور
come back	برگشتن	foreigner (n)	بیگانه، اجنبی، غریبه، خارجی
comfortable	راحت، آسوده	forget	فراموش کردن - صرف نظر کردن
considering	با توجه به - با در نظر گرفتن	forgetful	فراموشکار، کم حافظه
continent	قاره	four - season	چهار فصل
contrast	مقایسه کردن - در تضاد بودن	garden	باغ، باغچه
contrastive	دارای تضاد، مقایسه ای	generous	سخاوتمند، بخشنده - سخاوتمندانه - فراوان
cruel	ظالم، ستمگر	guess (n, v)	حدس - حدس زدن
cruelly	ظالمانه، بی رحمانه	guest	مهمان
cruelty	بی رحمی، ظلم، ستم، بیداد	historical	تاریخی



لغات کلیدی و تکمیلی "درس چهارم - پایه دهم"

	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
hit	زدن - ضربه زدن	north	شمال
holiday	تعطیلی	obligation	اجبار
holy	مقدس، پاک	offline	بدون اتصال به اینترنت، آف لاین
home - made	خانگی	organization	سازمان
honest	صادق، درستکار	own	مال خود - صاحب بودن، داشتن
honestly	صادقانه	page	صفحه، برگ
hospitable	مهمان نواز	paradise	بهشت
host	میزبان - مجری	passport	پاسپورت، گذر نامه، اجازه مسافرت
illness	بیماری، ناخوشی	patiently	صبورانه - با شکیبایی
image	تصور، تصویر، عکس	phrase	عبارت
in fact	در حقیقت	pilgrim	زائر، مسافر (مذهبی)
in front of	روبروی، در جلوی	point	نکته - نقطه - امتیاز، نمره
inside	داخل	poor	فقیر - بیچاره
international	بین المللی	popular	محبوب، پر طرفدار
journey	سفر، مسافرت، سیاحت	popularity	محبوبیت
junk food	غذای بی ارزش، هله هوله	possibility	امکان - احتمال
Korean	کره ای، اهل کشور کره	possibly	شاید، احتمالاً
language	زبان (فارسی، انگلیسی و...)	prefer	ترجیح دادن
learn about	مطلع شدن درباره، یادگرفتن	prepare	آماده کردن
lift	بلند کردن، بالا بردن - آسانسور	preposition	حرف اضافه
local	محلی، بومی	price	قیمت، بها، نرخ
loud	بلند (برای صدا)	prize	جایزه، پاداش
main	عمده، اصلی، اساسی	probable	ممکن، احتمالی
mainly	عمدتاً، اساساً	probably	احتمالاً، شاید
manner	حالت، شیوه، روش - رفتار (در جمع)	pyramid	هرم
may	ممکن بودن، احتمال داشتن	range	حدود، محدوده، طیف - متغیر بودن
meal	وعده غذایی	ready	آماده، مهیا، حاضر
means	وسیله، ابزار	relating to	مربوط به، در ارتباط با
member	عضو	relation	رابطه، ارتباط
might	احتمال داشتن، ممکن بودن	respect	احترام، احترام گذاشتن
ministry	وزارت	respected	محترم، آبرومند
mostly	عمدتاً، اساساً	rest	استراحت، استراحت کردن
most often	غالباً - اکثراً	risk	خطر، ریسک، خطر کردن
neatly	به طور مرتب - آراسته	road	جاده - خیابان
next to	کنار، نزدیک، بغل	role	نقش، وظیفه
nobody = no one	هیچ کسی	rule	قاعده، قانون



لغات کلیدی و تکمیلی "درس چهارم - پایه دهم"

	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
safe	ایمن، بی خطر	take time	زمان بردن، طول کشیدن
save	نجات دادن، پس انداز کردن، صرفه جویی کردن	tour	سفر تفریحی، گردش، اردو
search	جستجو کردن	tourist	گردشگر، توریست
seem	به نظر رسیدن	tourism	گردشگری، توریسم
sell (sold)	فروختن	town	شهر، شهرک
shrine	آرامگاه - مرقد	travel	سفر، مسافرت
should	باید، بهتر است (برای توصیه)	travel agency	آژانس مسافرتی
similar	مشابه، مانند	travel agent	کارمند آژانس مسافرتی
sick	بیمار، مریض	traveler	مسافر
smoke	دود - سیگار کشیدن	tradition	سنت، آئین، رسم
solve	حل کردن	traditional	سنتی، قدیمی
south	جنوب	transportation	حمل و نقل
souvenir	سوغاتی، یادگاری	understand	فهمیدن، درک کردن
speed	سرعت - به سرعت حرکت کردن	vacation	تعطیلی
spend (spent)	خرج کردن - سپری کردن	vegetables	سبزیجات
stand	ایستادن - تحمل کردن - دکه	wake up	از خواب بیدار شدن
station	ایستگاه	wall	دیوار
stick	چسبیدن، چسباندن	war	جنگ، درگیری، نزاع
suggest	پیشنهاد دادن	well	خوب، به خوبی
suggestion	پیشنهاد	waste	هدر دادن، تلف کردن - آشغال، زباله
suitable	مناسب، شایسته	wide	گسترده، وسیع، عریض، پهن
suitably	به طور مناسب	wind	باد
sunset	غروب آفتاب	windy	طوفانی، بادی
sunrise	طلوع آفتاب	winter	زمستان